

از سرخ‌ترین حکامها

نگاهی به تجربه‌های موفق شعر عاشورایی معاصر
سید محمد جواد شرافت

برای ورود مضامین مذهبی به وادی شعر نو، این شعر
چنین آغاز می‌شود:
درختان را دوست می‌دارم
که به احترام توقیام کرده‌اند
و آب را
که مهر مادر توست
خون تو، شرف را سرخگون کرده است
شفق، آینه‌دار نجابت
و فلق، محرابی
که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده‌ای

...
در فکر آن گودالم
که خون تو را مکیده است
هیچ گودالی چنین رفیع، ندیده بودم
در حسیض هم می‌توان عزیز بود
از گودال پیرس

۲ بی‌شک یکی دیگر از موفق‌ترین اشعار
عاشورایی روزگار معاصر، مثنوی پرشور علی
معلم است. علی معلم در این مثنوی برای اولین بار
وزن عروضی جدیدی را در قالب مثنوی ارائه داد که
مورد اقبال ادیب‌دوستان قرار گرفت. علی معلم از
آغازگران حرکت تحول در وزن مثنوی و احیای دوباره
این قالب ارزشمند است. مثنوی عاشورایی او با این
ابیات آغاز می‌شود:

روزی که در جام شفق، مل کرد خورشید
بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید
شید و شفق را چون صف در آب دیدم
خورشید را بر نیزه گویی خواب دیدم
خورشید را بر نیزه، آری این چنین است
خورشید را بر نیزه دیدن سهمگین است

۳ در میان آثاری که تاکنون در رئای عقیده
بنی‌هاشم حضرت زینب سروده‌اند شعر «سر
نی» را می‌توان گل سرسید خواند.

این شعر توانسته است از حلقه شاعران فراتر رود و
جای خود را در میان عموم مردم به خوبی باز کند. قادر
طهماسبی (فرید) این توفیق را دارد که هرگاه سخن
از حماسه حضرت زینب به میان آید بیت اول شعر او به
عنوان تأیید مطرح شود:

سرنی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود
کربلادر کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ
پشت ابری از ریای می‌ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان
در کویر تفته جامی‌ماند اگر زینب نبود

شعر عاشورایی در چند دهه
اخیر، مخصوصاً در

سال‌های پس از
انقلاب از لحاظ
کیفی و کمی
رشد
چشم‌گیری

داشته است و
توانسته است
تجربه‌های موفقی
را از خود به یادگار
بگذارد. تجربه‌هایی که
گاه جریان‌ساز بوده‌اند و
تا سال‌ها منشأ شکل‌گیری
آثار موفق دیگری شده‌اند.
این نوشتار در مجال کوتاه
خود سعی دارد به شکلی
مصادیقی به این مقوله پردازد و
ذکر خبری داشته باشد از
بعضی از این تجربه‌های موفق.

۱ یکی از آثاری که نام خود را به
خوبی در سرآغاز این بحث
ثبت کرده است شعری است از
سیدعلی موسوی گرمارودی با نام
«خط خون». شعری که از قدرت بالای
هنری و توانایی‌های کلامی شاعر
خود حکایت می‌کند. «خط
خون» در قالب شعر سپید ارائه
شده و این خود یکی از محاسن
این اثر به شمار می‌رود؛ چراکه
توانست نقطه عطفی باشد



پیامک عاشورایی

«مسلم! در کوفه‌های کوفه بی «مرد»
می‌گشت و جز یک «زن» مردی نیافت.

«شبیبه پیامبر را دیدند و او را به شهادت
رساندند و یزید خواند «انتقام پدرانم را
گرفتم.»





شاعر سرود: لانه و لانه فرار شد
شعرش به سوگ و سوگ به شعرش دچار شد
اما به رگم مرگ که پروازها وزید
اما به رگم این که غزل مرگبار شد
گل کرد در پای کسی که به یمن او
با یک گل شکفته، زمستان بهار شد
مردی رسید با سبیدی نور از بهشت
نوری که شهد و شربت و سیب و انار شد
...

شعر دیگری که در این روزها توانسته جای خوبی
در میان محافل شعری و نیز محافل مردمی باز کند
مربع ترکیب زیبای سید حمیدرضا برقی است.
بزرگ‌ترین هنر این اثر اوست که این‌گونه بیان کرد
که هم توانسته است با دل عموم مردم ارتباط
خوبی برقرار کند و هم توانسته مهر تأیید از اساتید
شعر بگیرد؛ شعری که با نگاهی نو، حرفی نو در
قالبی کهنه بیان می‌کند و به خوبی از عهده آن بر
می‌آید:

با اشک‌هاش دفتر خود را نمود کرد
ذهنش ز روضه‌های مجسم عبور کرد
در خود تمام مرثیه‌ها را مرور کرد
شاعر بساط سینه زدن را که جور کرد
احساس کرد از همه عالم جدا شده‌ست
در بیت‌هاش مجلس ماتم به پا شدست
...

در پایان باز هم تأکید می‌کنیم که در این مجال
کوتاه نتوانستیم آن‌گونه که باید و شاید به تحلیل
این آثار بپردازیم و گذشته از این، آثار فراوان
دیگری نیز توانسته‌اند به موفقیت لازم دست
بیابند ولی ما از ذکر آنها بی‌بهره ماندیم. در گل،
یکی از عمده‌ترین دلایل موفقیت آثار مذکور را
باید در نوآوری آنها دانست چه از لحاظ ساختاری و
چه از لحاظ محتوایی. به هر حال آنچه مسلم
است:

«یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت» و «در بند
این مباحث که مضمون نمانده است» □

محضر سیدالشهدا تقدیم کند که هم از ردیف
تازه‌ای سود می‌برد و هم هر بیت آن تصویری بر
جان مخاطب می‌نشانند.
دشت می‌بلعید کج‌کم پیکر خورشید را
بر فراز نیزه می‌دیدم سر خورشید را
آسمان گویا بشوید با گلاب اشک‌ها
گیسوان خفته در خاکستر خورشید را
بوریلی نیست در این دشت تا پنهان کند
پیکر از بوریا عریان تر خورشید را
...

ترکیب بند محتشم، هنوز هم
پرطرفدارترین شعر عاشورایی است و هنوز
هم شاعران بسیاری به استقبال آن شعر جاودان
طبع آزمایی می‌کنند. یکی از ترکیب‌بندهایی که در
این سال‌ها توانست جایگاه درخوری میان
شاعران پیدا کند، ترکیب‌بند «با کاروان نیزه» اثر
علیرضا قزوه است. شعری که برخلاف ترکیب‌بند
محتشم در انحصار مرثیه نماند و توانست ابیات
حماسی، عرفانی، آرمانی و مرثیه‌ای خوبی ارائه
کند. چند بیت بند آغازین آن این‌گونه است:

می‌آیم از رهی که خطر هادر او گم است
از هفت منزلی که سفر هادر او گم است
از لایه لای آتش و خون جمع کرده‌ام
اوراق مقتلی که خبر هادر او گم است
دردی کشیده‌ام که دلم داغدار اوست
داغی چشیده‌ام که جگر هادر او گم است
...

اجازه بدهید در میان آثار فراوان شاعران
جوان هم به دو اثر اشاره‌ای داشته باشیم تا از
آن‌ها هم تقدیری هر چند ناقابل شده باشد.
«آخرین دقیقه‌های آخرالزمان» نام کتابی است از
شاعر جوان و موفق، مهدی زارعی. شاعر در این
کتاب پانزده غزل را به شکل پیوسته و با موضوع
چهارده معصوم ارائه می‌کند. غزل‌هایی که در
ادامه هم شکل می‌گیرند و هر کدام مکمل غزل
قبلی‌ست. نکته قابل توجه حضور شاعر در
بسیاری از این غزل‌هاست. غزل هفتم او این‌گونه
آغاز می‌شود:

زنده‌یاد سیدحسن حسینی در سال‌های
۶۲ و ۶۴ دست به سرودن آثاری زد در قالب
نو «نیمایی و سپیده». آثاری که چند سال بعد در
مجموعه‌ای به نام «گنجشک و جبرئیل» به جامعه
ادبی ارائه شد. می‌توان گفت حرکتی که سیدعلی
موسوی گرمارودی آغاز کرده بود توسط
سیدحسن حسینی به نزدیکی‌های قله رسید و در
اوج شاعرانگی جلوه کرد. موضوعی که در آثار هر
دو شاعر به خوبی دیده می‌شود نگاه آرمانی و
حماسی آن‌ها به حادثه عظیم عاشورا است.

به گونه‌ای که
نامت زیانزد آسمان‌ها بود
و پیمان برادری
با جیل‌نور
چون آیه‌های جهاد
محکم
...

تو آن راز رشیدی
که روزی فرات
بر لب آورده
و ساعتی بعد
در باران متواتر پولاد
بریده بریده
افشاشدی
و باد
تورا با مشام خیمه‌گاه
در میان نهاد
و انتظار و بهت کودکانه حرم
طولانی شد
تو آن راز رشیدی
که روزی فرات
بر لب آورده
و کنار درک تو
کوه از کمر شکست

شعر «پیکر خورشید» غزلی است که
توانست در میان محافل ادبی خوش
بدرخشد و تا مدت‌ها نظر شاعران را به خود جلب
کند. سعید بیابانکی توانسته است شعری را به



در حلقه ذکر دوست
آزادگی به سلطنت جم برابر است
دست ز کار رفته، به خاتم برابر است
گردی ست خط یار، که چون خاک کر بلا
در منزلت به خون دو عالم برابر است!
هر حلقه‌ای که نیست در او ذکر حق، بلند
در چشم ما به حلقه ماتم برابر است
ما آبروی خویش به گوهر نمی‌پریم
بخل بجا به همت خاتم برابر است!
ما هم جو غنچه از دل پر خون خویشتن
داریم گو شاهی که به عالم برابر است
دل‌های داغدار بود کعبه امید
شورابه سرشک، به زمزم برابر است
از سینه هر دمی که بر آید به یاد دوست
صائب، به عمر جاوید آن دم برابر است!
«صائب تبریزی»